222911 ـ آیا در سنت دلیلی بر بریدن سر کافران و بردن آن به نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ وارد شده است؟

سوال

آیا حدیث کشته شدن خالد الهذلی توسط عبدالله بن أنیس و آوردن سر او به نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به ثبوت رسیده است؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا:

این حدیث را امام احمد در مسند (۱۶۰۴۷) و ابوداود در سنن (۱۲۴۹) از طریق عبدالله بن عبدالله بن أنیس از پدرش روایت کرده‌اند، به این لفظ که گفت: «رسول الله ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ مرا برای کشتن خالد بن سفیان الهُذَلی ـ که در حدود عُرَنه و عرفات بود ـ فرستاد و فرمود: برو و او را بکش.

او را دیدم در حالی که وقت نماز عصر شده بود پس با خود گفتم: می‌ترسم میان من و او چیزی رخ دهد و نمازم به تاخیر افتد. پس در حالی که راه می‌رفتم و به سویش می‌رفتم با اشاره نماز خواندم.

وقتی نزدیکش شدم گفت: که هستی؟

گفتم: مردی از عرب که به من خبر رسیده تو برای [جنگ با] این مرد داری افراد جمع می‌کنی؛ برای همین نزد تو آمده‌ام.

گفت: من همین کار را می‌کنم.

پس مدتی با وی راه رفتم تا جایی که بر وی دست یافتم و بر وی شمشیر کشیدم و او را کشتم.»

امام ابوداود درباره‌ی این حدیث سکوت نموده و حکمی نداده است. وی در نامه‌اش به اهل مکه (صفحه‌ی ۲۷) می‌گوید: هر روایتی که درباره‌اش چیزی نگفته‌ام خوب است یعنی ایرادی ندارد.

ابن خزیمه در صحیح خود (۹۸۲) و ابن حبان در صحیح (۷۱۶۰) آن را صحیح دانسته‌اند. و نووی نیز در خلاصة الأحکام (۲/ ۷۵۰) و عراقی در طرح التثریب (۳/ ۱۵۰) و حافظ ابن حجر در «فتح الباری: ۲/ ۴۳۷) آن را حسن دانسته‌اند.

حافظ ابن کثیر می‌گوید: سندش ایرادی ندارد. (إرشاد الفقیه: ۱/ ۱۸۸).

ثانیا:

در این روایت هیچ اشاره‌ای به این نیست که عبدالله بن أنیس سر خالد بن سفیان هذلی را بریده و آن را به نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ آورده است.

در این باره برخی روایات ضعیف وارد شده که هیچکدام ثابت نیستند:

ابن شبَّة در تاریخ المدینة (۲/ ۴۶۷) به نقل از حِزامی از ابن وهب از مالک بن أنس روایت کرده که گفت: «رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ عبدالله بن أُنیس را برای [کشتن] ابن نُبَیح فرستاد. عبدالله گفت: ای پیامبر خدا، او را برای من وصف کن چرا که او را نمی‌شناسم. پس او را وصف نمود و فرمود: هرگاه او را ببینی هیبتش در دلت می‌افتد، پس عبدالله گفت: هیچگاه از چیزی نترسیده‌ام ای پیامبر خدا.

آنگاه بیرون آمد تا آنکه او را خارج از مکه یافت که قصد رفتن به عُرنه را دارد. همین که ابن نُبیح او را دید گفت: اینجا چکار داری؟

گفت: در طلب شتران آمده‌ام.

ابن أنیس مرکب خود را در جایی پنهان کرده بود؛ پس ساعتی با وی قدم زد و از وی سوالاتی کرد سپس کمی عقب افتاد، گویی دارد چیزی را درست می‌کند آنگاه به وی حمله برد و ضربتی با شمشیر بر وی وارد ساخت که پایش را قطع کرد.

ابن أنیس می‌گوید: پس پایش را به سمت من پرتاب کرد که اگر به من خورده بود به دردم آورده بود.

راوی می‌گوید: سپس سرش را به نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورد.

این روایت معضل است (یعنی حداقل دو تن در سند آن جا افتاده‌اند) زیرا امام مالک سند آن را تا پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ ذکر نکرده است.

همچنین واقدی در مغازی (صفحه‌ی ۵۳۳) به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن جبیر از موسی بن جبیر روایت کرده که گفت: «به رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ خبر رسید سفیان بن خالد بن نُبیح هذلي که همراه با مردمی از قوم خود و دیگران در عرنه و اطراف آن منزل گرفته بودند، مردمان را برای نبرد با رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ جمع می‌کند... پس رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ عبدالله بن أنیس را فرا خواند و وی را به تنهایی و به صورت پنهانی برای کشتنش فرستاد... عبدالله می‌گوید: با او نشستم تا اینکه مردم آرام گرفتند و خوابیدند و او نیز استراحت کرد؛ [در این حال] او را فریفتم و

کشتم و سرش را [بریدم و] برداشتم...

به مدینه آمده و رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ را در مسجد دیدم. همین که مرا دید گفت: چهره‌اش رستگار شد! گفتم: چهره‌ی شما رستگار شد ای رسول خدا! آنگاه سرش را در برابر ایشان گذاشتم و خبرم را باز گفتم....»

سند این روایت بسیار ضعیف است زیرا گروهی از ائمه حکم به دروغگو بودن واقدی داده‌اند از جمله امام احمد. حافظ ذهبی می‌گوید: درباره‌ی سست بودن واقدی اجماع جود دارد. (میزان الاعتدال: ۳/ ۶۶۶).

از سوی دیگر موسی بن جبیر از اتباع تابعین است، و سند خود را در این روایت بیان نکرده است.

در روایات صحیح تنها این بخش آمده که عبدالله بن أنیس وی را کشته است اما سخنی از بریدن سر او و آوردنش به نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ به میان نیامده است بنابراین این بخش اضافه در روایت منکر است.

همه‌ی روایاتی که در آن سخن از آوردن سر برخی دشمنانِ پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ به نزد ایشان شده است مانند آوردن سر کعب بن اشرف یا أسود عنسی یا رفاعة بن قیس و بریده شدن سر ابوجهل توسط ابن مسعود در غزوه‌ی بدر و... همه ضعیفند و ثابت نیست که هیچ سری به نزد رسول خدا ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورده شده باشد، بلکه تنها کشته شدن این افراد ثابت شده است.

امام ابوداود سجستانی در مراسیل خود (صفحه‌ی ۳۲۸) می‌گوید: در این باره احادیثی از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ وارد شده اما هیچکدام صحیح نیستند.

نسائی در سنن کبری (۸۶۲۰) با سندی که حافظ ابن حجر در التلخیص (۴/ ۲۰۱) آن را صحیح می‌داند، از عقبة بن عامر روایت نموده که عمرو بن العاص و شُرَحبیل ابن حَسَنة دو پیک تندپا را با سر یَناق بطریق به نزد ابوبکر صدیق فرستادند. همین که پیک سر را به نزد ابوبکر آورد از این کار بدش آمد!

گفت: ای خلیفه‌ی رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ آنان با ما همین کار را می‌کنند!

ابوبکر گفت: آیا از پارس و روم تقلید کنیم؟ هرگز سری را نزد من نیاورید همان نامه و خبر کافی است.»

و در روایت دیگر نزد بیهقی در سنن کبری (۹/ ۱۳۲) آمده که گفت: این رسم عجم است.

در سنن سعید بن منصور (۲۶۵۱) از زهری روایت شده که گفت: هیچ سر [بریده شده‌ای] را به نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیاوردند؛ و نه حتی در روز بدر و [یک بار] سری را به نزد ابوبکر آوردند که کارشان را انکار کرد.

والله اعلم.